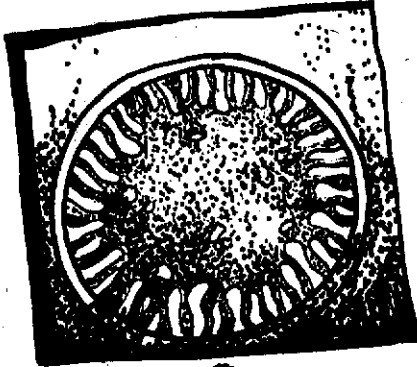


آیه‌های ایمانی

اشاره

مقاله حاضر پژوهشی قرآنی در باب مفهوم ایمان است. نویسنده با بررسی «آیه‌های ایمانی» کوشیده است سیر موضوعی ایمان را در قرآن پیگیری کند و با تحلیل مبتنی بر متن، حقیقت ایمان، علایم و آثار آن و درجات «نردبان ایمان» را باز نماید.



۱. واژه ایمان (به معنای روی آوردن و گرویدن، مصون ساختن و ایمن کردن، و باور داشتن) دهها بار در قرآن به کار رفته و ریشه آن، امن، از ماده‌های بسیار پرسامد در واژگان قرآنی است. واژه مقابل ایمان، کفر، و مشتقات آن نیز در قرآن بسیار به کار رفته است.^۱

اگرچه قرآن در مواردی معدود از «ایمان به باطل» سخن گفته است: و الذین آمنوا بالباطل و کفروا بالله اولئک هم الخاسرون^۲ (و آنان که به باطل گرویده و خدا را انکار کرده‌اند همان زیانکارانند)^۳ و متعلق ایمان هم می‌تواند امری حق باشد، هم امری باطل، اما ایمان صغیه و طنینی قدسی دارد و در قرآن غالباً از ایمان به خداوند، پیامبران، غیب و آخرت سخن رفته است.

۲. «ایمان» چیست؟ قرآن به صراحت منکر تعریف ایمان به صرف اقرار زبانی و قول است: و من الناس من یقول آمنا بالله و بالیوم الآخر و ما هم بمؤمنین^۴ (و برخی از مردم می‌گویند: «ما به خدا و روز بازپسین ایمان آورده‌ایم»، ولی گروندگان [راستین] نیستند). ایمان راستین، صرف قول نیست و با آزمون الهی آشکار می‌شود: أحسب الناس أن یترکوا أن یقولوا آمنا و هم لا یفتنون. و لقد فتننا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا و لیعلمن الکاذبین^۵ (آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟ و به یقین، کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم، تا خدا آنان را که راست گفته‌اند معلوم دارد و دروغگویان را [نیز] معلوم دارد).

از طرف دیگر، تعریف ایمان به «عمل صالح»^۶ نیز با مجموع «آیه‌های ایمانی» قرآن سازگار نیست؛ هرچند عبارت و بیشتر المؤمنین الذین یعملون الصالحات^۷ چنین تعریفی را به ذهن

مالک حسینی



متبادر می‌کند. اما، اولاً، این عبارت را می‌توان این‌گونه فهمید: «و قرآن به مؤمنانی که عمل صالح انجام می‌دهند، بشارت می‌دهد»، که با سایر آیات ایمانی قرآن کاملاً سازگار است. ثانیاً، اگر هم بخش دوم این عبارت را توضیح بخش اول آن در نظر بگیریم و عبارت را این‌گونه بفهمیم: «و قرآن به مؤمنان، آنان که عمل صالح انجام می‌دهند، بشارت می‌دهد»، بر اساس آن نمی‌توان ایمان را به عمل صالح تعریف کرد، بلکه حداکثر می‌توان عمل صالح را از ارکان ایمان به‌شمار آورد. به‌علاوه، چنین تعریفی با دیگر آیات ایمانی قرآن سازگار نیست؛ در آیات بسیاری در کنار ایمان از عمل صالح سخن رفته^۱ و تعریف ایمان به عمل صالح مستلزم تکرار ناموجه در این آیات است.

در قرآن، حقیقت ایمان نه اقرار به زبان است، نه مجموعه‌ای از عقاید، و نه عمل صالح (تأکید می‌شود: حقیقت ایمان، نه مقتضیات و پیامدهای آن)؛ ایمان امری قلبی است: اولئک کتب فی قلوبهم الایمان و ایدهم بروح منه^۲ (در دل اینهاست که [خدا] ایمان را نوشته و آنها را با روحی از جانب خود تأیید کرده است). «نور»ی است که خداوند با آن هر کدام از بندگان را که بخواهد هدایت می‌کند^۳، هدیه‌ای الهی است که از برکت آن به هنگام شنیدن پیام پیامبر اشک از چشمان مؤمنان سرازیر می‌شود^۴، هستی مؤمنان را یکسره «درگیر» و «دچار» می‌کند و به این پاسخ شورانگیز می‌کشاند که: ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للایمان ان آمنوا بربکم فآمنوا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا و کفر عنا سیئاتنا و توفنا مع الابرار^۵ (پروردگارا، ما شنیدیم که دعوتگری به ایمان فرامی‌خواند که: «به پروردگار خود ایمان آورید»، پس ایمان آوردیم. پروردگارا، گناهان ما را بیامرز، و بدیهای ما را بزدای و ما را در زمره نیکان بمیران). ایمان قرآنی نظری و تعریف شدنی نیست، «وجودی» و تجربه‌کردنی است. چنین است که ایمان نیارودن، از روی «خسران نفس» است: الذین خسروا انفسهم فهم لایؤمنون^۶ (خود باختگان کسانی‌اند که ایمان نمی‌آورند) و استکبار: الهمک اله واحد فالذین لایؤمنون بالآخرة قلوبهم منکرة و هم مستکبرون^۷ (معبود شما معبودی است یگانه. پس کسانی که به آخرت ایمان ندارند، دل‌هایشان انکارکننده [حق] است و خودشان متکبرند).

۳. در قرآن برای ایمان علایم و آثاری ذکر شده است که توجه به آنها در درک بهتر ایمان قرآنی سودمند است. حب نسبت به خداوند علامت بارز ایمان به اوست: و من الناس من یتخذ من دون الله اندادا ۱۱ یحبونهم کحب الله والذین آمنوا اشد حبا لله^۸ (و برخی از مردم، در برابر خدا، همانندهایی [برای او] برمی‌گزینند، و آنها را چون دوستی خدا، دوست می‌دارند؛ ولی کسانی که ایمان آورده‌اند، به خدا محبت بیشتری دارند). مفهوم ایمان متضمن اعتماد است و مؤمن بر اساس اعتماد اطمینان‌بخش خویش به خداوند، بر او توکل می‌کند و کار خود را یکسره به او وامی‌گذارد: انما المؤمنون الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم و اذا تلیت علیهم

آیاته زادتهم ایمانا و علی ربهم یتوکلون^۹ (مؤمنان، همان کسانی‌اند که چون خدا یاد شود دل‌هایشان بترسد، و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید، و بر پروردگار خود توکل می‌کنند). حب نسبت به خداوند و توکل بر او نشانه‌هایی هستند که هرکس می‌تواند شخصاً ایمان خود به خداوند را با آنها محک زند.

ایمان به خداوند باعث هدایت قلب مؤمن است: و من یومن بالله یتوجه قلبه^{۱۰} (و کسی که به خدا بگردد، دلش را به راه آورد) و حتی خود قرآن نیز فقط برای اهل ایمان هدایت و شفاست.^{۱۱} ایمان ترس و بیم را زایل می‌کند: فمن یؤمن بره فلا یخاف بخساً و لا رهقاً^{۱۲} (پس کسی که به پروردگار خود ایمان آورد، از کمی [پاداش] و سختی بیم ندارد) و بر اولیای خداوند، که ایمان و تقوا را در خویش جمع آورده‌اند، و بر اهل ایمان و عمل صالح خوف و حزنی نیست.^{۱۳} خداوند به اهل ایمان ثبات می‌بخشد^{۱۴} و قلب مؤمن آرام به سکینه‌ای است که خداوند بر آن نازل کرده است: هو الذی انزل السکینه فی قلوب المؤمنین لیزدادوا ایمانا مع ایمانهم^{۱۵} (اوست آن کسی که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرورستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند).

۴. با این همه، تفکیک اصل و حقیقت ایمان از پیامدها و لوازم آن کار دشواری است. به‌نظر می‌رسد آنجا که قرآن در مقابل ایمان از نفاق سخن می‌گوید: و لیعلمن الله الذین آمنوا و لیعلمن المنافقین^{۱۶} (و قطعاً خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند می‌شناسد، و یقیناً منافقان را [نیز] می‌شناسد) به حقیقت ایمان نظر دارد و آنجا که مقابل ایمان فسوق را می‌نشاند: افمن کان موئناً کمین کان فاسقاً لایستویون^{۱۷} (آیا کسی که مؤمن است، چون کسی است که نافرمان است؟ یکسان نیستند) بر لوازم و مقتضیات ایمان تأکید می‌کند.

اما لوازم ایمان چیست؟ چنان‌که پیشتر اشاره شد، در آیات بسیاری ایمان همراه با عمل صالح ضامن رستگاری و اجر عظیم دانسته شده است، نه صرف ایمان و نه هر ایمانی. می‌توان گفت که به‌طور کلی لازمه و پیامد ایمان مطلوب در قرآن «عمل صالح» است. در آیاتی نیز در کنار ایمان از تقوا سخن می‌رود: و ان تؤمنوا و تتقوا فلکم اجر عظیم^{۱۸} (و اگر بگروید و پرهیزگاری کنید، برای شما پاداشی بزرگ خواهد بود). قرآن در مواضعی دیگر، بویژه وقتی به توصیف مؤمنان می‌پردازد، به‌نحو نسبتاً تفصیلی لوازم و مقتضیات ایمان را برمی‌شمرد و التزام به آنها را نشانه راستین بودن ایمان می‌داند. توبه، عبادت، امر به معروف و نهی از منکر، حفظ حدود الهی و جهاد در راه خدا، اقامه نماز، پرداخت زکات، و اطاعت از خدا و رسول از جمله لوازم ایمان مستهی به رستگاری‌اند.^{۱۹} ایمان در آنها متبلور و متجلی می‌شود، و نبود آنها به‌معنای نبود ایمان است. همچنین، مشخصاً از توکل به‌عنوان لازمه و پیامد ایمان نیز یاد شده است: و قال موسی یا قوم ان کنتم آمنتم بالله فعلیه توکلوا ان کنتم مسلمین^{۲۰} (و موسی گفت: «ای

قوم من، اگر به خدا ایمان آورده‌اید، و اگر اهل تسلیمید بر او توکل کنید.» در این زمینه، بویژه، سوره مؤمنون خواندنی است.

۵. در میان آیات قرآن، آیه چهاردهم سوره حجرات اهمیت خاصی دارد: **قالت الاعراب انا قل لم تؤمنوا و لكن قولوا اسلمنا و لما يدخل الایمان فی قلوبکم...** (برخی از) بادیه‌نشینان گفتند: «ایمان آوردیم.» بگو: «ایمان نیاورده‌اید، لیکن بگویید: اسلام آوردیم.» و هنوز در دل‌های شما ایمان داخل نشده است... این آیه آشکارا میان ایمان و اسلام تمایز می‌نهد و قلبی بودن ایمان را وجه این تمایز اعلام می‌کند. آیه هفدهم همین سوره نیز ارزش را یکسره به ایمان می‌دهد: **یمنون علیک ان اسلموا قل لا تمنوا علی اسلامکم بل الله یمن علیکم ان هدیکم للایمان ان کنتم صادقین** (از اینکه اسلام آورده‌اند بر تو منت می‌نهد؛ بگو: «بر من از اسلام آوردنتان منت مگذارید، بلکه [این] خداست که با هدایت کردن شما به ایمان، بر شما منت می‌گذارد، اگر راستگو باشید»).

جالب توجه است که در برخی از آیات قرآن خطاب به مؤمنان سخنانی گفته و احکام و حدودی ابلاغ می‌شود^{۳۰} که به بیان خود قرآن عمل به آنها، لازمه و شرط ایمان است. ^{۳۱} به نظر می‌رسد که در این آیات مؤمنان مورد خطاب را باید گروه مسلمانان، در مقابل مشرکان فهمید. آیه ۷۳ سوره احزاب که در آن از مؤمنان در مقابل منافقان و مشرکان سخن رفته، و آیه ۲۲۱ سوره بقره که در آن مشرک در برابر مؤمن نهاده شده مؤید آن است که در این دو آیه و آیات یادشده مؤمن به معنای مسلم و ایمان به معنای اسلام است. توجه به دو آیه دیگر مطلب را روشنتر می‌کند. آیه ۱۳۶ سوره نساء می‌گوید: **یا ایها الذین آمنوا آمِنُوا بِاللّهِ وَرَسُولِهِ وَ الْکِتَابِ الَّذِی نَزَلَ عَلَی رَسُوْلِهِ** (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا و رسول او و کتابی که نازل شده بر او تسلیم شوید... به نظر می‌رسد ایمان مراد در «آمنوا» را باید اسلام معنا کنیم و ایمان مراد در «آمنوا» را حقیقت ایمان. آیه ۶۲ سوره بقره^{۳۲} نیز می‌گوید: **ان الذین آمنوا و الذین هادوا و النصراری و الصابئین من امن بالله و الیوم الآخر و عمل صالحاً فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون**. در این آیه هم باید ایمان مراد در «آمنوا» را به معنای اسلام بگیریم و ایمان مراد در «آمن» را حقیقت ایمان؛ ایمانی که نه فقط مسلمانان، بلکه یهودیان و مسیحیان و «صابئان» نیز از آن بهره‌دارند و گوهر مشترک ادیان یاد شده در این آیه است (در آیات دیگری هم از ایمان اهل کتاب و عمل آنان به لوازم آن با تجلیل یاد شده است^{۳۳}).

گفته شد که تفکیک ایمان از مقتضیات و لوازم آن کار دشواری است و قرآن هم بر ایمان تأکید می‌کند و هم بر لوازم آن. همچنین اشاره شد که در قرآن خطاب به «مؤمنان» احکام و حدودی ابلاغ می‌شود که از لوازم ایمانند؛ لوازمی که اولاً، دست‌کم برخی از آنها، خاص اسلامند و ثانیاً ثابت و فراتاریخی بودن بعضی از آنها محل بحث است. اکنون می‌توانیم، در نگاهی کلی‌تر، ایمان را گوهر مشترک ادیان ابراهیمی بنامیم و مجموعه لوازم و مقتضیات این ایمان را برای پیروان هرکدام از این ادیان «شریعت» آن دین تلقی کنیم و - با توجه به تفکیک‌ناپذیری ایمان از لوازم و مقتضیاتش - به‌جای مطلق ایمان، از ایمان اسلامی، ایمان یهودی، ایمان مسیحی و... سخن بگوییم. بدین ترتیب، مثلاً، در ترکیب «ایمان اسلامی» جزء اول از «حقیقت»ی حکایت می‌کند که، دست‌کم، همه ادیان ابراهیمی بر آن متفقند و جزء دوم از

«شریعت»ی که فارق اسلام از سایر ادیان است و چون صدف گوهر ایمان را دربر گرفته است.

۶. در قرآن به‌صراحت از ازدیاد ایمان سخن رفته است (کما اینکه از ازدیاد کفر و کفر بعد از ایمان نیز سخن به میان آمده است^{۳۴}): **و اذا ما انزلت سورة فمنهم من یقول ایکم زادته هذه ایماناً فاما الذین آمنوا فزادتهم ایماناً و هم یستبشرون. و اما الذین فی قلوبهم مرض فزادتهم رجساً الی رجسهم و ماتوا و هم کافرون**^{۳۵} (و چون سوره‌ای نازل شود، از میان آنان کسی است که می‌گوید: «این [سوره] ایمان کدام یک از شما را افزود؟» اما کسانی که ایمان آورده‌اند بر ایمانشان می‌افزاید و آنان شادمانی می‌کنند. اما کسانی که در دل‌هایشان بیماری است، پلیدی بر پلیدشان افزود و در حال کفر درمی‌گذرند). لذا گذشته از نگاه عرضی به ایمان (تلقی آن به منزله گوهر دین)، نگاه طولی هم به آن می‌توان داشت: ایمان امری ذومراتب و تشکیکی است و، فی‌المثل، در ایمان اسلامی می‌توان «اسلام» را - که با ادای شهادتین محقق می‌شود - اولین پله در «نردبان ایمان»^{۳۶} دانست (البته در صورتی که ادای شهادتین همراه با باور قلبی باشد، و الا «مسلمان» از این مرتبه ایمان نیز بی‌بهره است، هر چند حکم مسلمانی بر وی جاری است). بر این اساس، شاید تفکیک قاطع میان همه مراتب ایمان و اسلام روا و بلکه ممکن نباشد، اگر چه تمایز میان ایمان و اسلام - چنان‌که دیدیم - روشن است. این تفکیک، در الفاظ قرآن نیز رعایت نشده و همان‌گونه که در آیاتی مراد از «ایمان» اسلام است، در آیاتی نیز مراد از «مسلم» مسلم (و اسلام) اصطلاحی نیست و به مفهوم ایمان نزدیکتر است: **یا عباد لا خوف علیکم الیوم و لا اتئم تحزنون. الذین آمنوا یا اتانوا و کانوا مسلمین**^{۳۷} (ای بندگان من، امروز بر شما بیمی نیست و غمگین نخواهید شد. همان کسانی که به آیات ما ایمان آورده و تسلیم بودند).

مسئله نسبت میان ایمان و یقین نیز مؤید ذومراتب بودن ایمان است. در قرآن آیاتی وجود دارد که در آنها از ایمان در برابر شک سخن رفته است: **و ما کان له علیهم من سلطان الا لنعلم من یؤمن بالآخرة ممن هم منها فی شک**^{۳۸} (و [شیطان] را بر آنان تسلطی نبود، جز آنکه کسی را که به آخرت ایمان دارد از کسی که دریاره آن در تردید است باز شناسیم). بر این اساس، ایمان مستلزم یقین است. اما اولاً خطاست که این یقین را یقین معرفتی بدانیم؛ ایمان امری قلبی و نفسانی است و لذا یقین همراه آن نیز یقینی نفسانی و روانی است. هیچ استلزامی میان ایمان و یقین معرفتی وجود ندارد. یقین معرفتی امری ثابت و کاستی و فزونی‌ناپذیر است که به راحتی قابل دست یافتن نیست - اگر اصلاً دست یافتنی باشد. اگر ایمان مستلزم یقین معرفتی بود، چه کمتر می‌بودند مؤمنان - اگر اصلاً مؤمنی می‌بود. ثانیاً، یقین همراه ایمان چون خود ایمان ذومراتب است. آیه ۲۶۰ سوره بقره، هم مؤید غیرمعرفتی بودن یقین همراه ایمان است و آن را «اطمینان قلب» می‌نامد، و هم مؤید ذومراتب بودن ایمان و یقین همراه آن: **و اذ قال ابراهیم رب ارنی کیف تحیی الموتی قال اولم تؤمن قال بلی و لكن لیطمئن قلبی (و [یاد کن] آنگاه که ابراهیم گفت: «پروردگارا، به من نشان ده چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟» فرمود: «مگر ایمان نیاورده‌ای؟» گفت: «چرا، ولی تا دلم آرامش یابد.»)**^{۳۹}

ایمان، در مراتبی، خالی از ناآرامیها و دغدغه‌های برخاسته از

جز حب و بغض نیست (ر.ک. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر. مأخذ روایات نقل شده در یادداشت‌های بعدی نیز همین اثر است).

۱۷. انفال: ۲.
۱۸. تغابن: ۱۱.
۱۹. فضیلت: ۴۴؛ نیز اسراء: ۸۲.
۲۰. جن: ۱۳.
۲۱. یونس: ۶۲ و ۶۳، بقره: ۶۲ و ۲۷۷، انعام: ۴۸.
۲۲. ابراهیم: ۲۷، نحل: ۱۰۲.
۲۳. فتح: ۱۴؛ در تفسیر این آیه، از امام محمد باقر علیه‌السلام روایت شده که سکنه همان ایمان است.
۲۴. عنکبوت: ۱۱؛ نیز آل‌عمران: ۱۶۷.

۲۵. سجده: ۱۱۸؛ نیز آل‌عمران: ۱۱۰، یونس: ۳۳، حجرات: ۷ و ۱۱.
۲۶. آل‌عمران: ۱۱۷۹؛ نیز محمد: ۳۶.
۲۷. توبه: ۷۱ و ۱۱۱ و ۱۱۲، مائده: ۵۵، انفال: ۴۱، نور: ۵۱.
۲۸. یونس: ۸۴؛ در روایتی، امام علی علیه‌السلام برای ایمان چهار رکن برشمرده‌اند: توکل بر خدا، واگذاری امر به خدا، راضی بودن به قضای خدا و تسلیم بودن به امر خدا.

۲۹. بر این اساس، تعریف ایمان به صرف «اقرار به لسان» یکی انگاشتن ایمان و اسلام و خلاف آیات قرآن است. از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است که ایمان آن است که در دل استقرار یابد و بنده را به سوی خدا کشاند و اطاعت خدا و تسلیم امر او شدن نشانه‌ی راستین بودن ایمان اوست. اما اسلام گفتار و کردار ظاهری است که همه‌ی مسلمانان در آن مشترکند و به سبب آن حکم اسلام بر آنها جاری است.

۳۰. بقره: ۱۷۸ و ۱۸۴ و ۲۰۸ و ۲۸۲، آل‌عمران: ۱۳۰، نساء: ۲۵ و ۹۲ و ۹۳.
۳۱. نساء: ۵۹، نور: ۲، مجادله: ۴.
۳۲. و با اندکی اختلاف در الفاظ، آیه ۶۹ سوره مائده.
۳۳. از جمله، آل‌عمران: ۱۱۳ تا ۱۱۵.
۳۴. بقره: ۱۰۸، آل‌عمران: ۸۶ و ۹۰ و ۱۰۰ و ۱۰۶ و ۱۴۹، نساء: ۱۳۷، توبه: ۶۶، نحل: ۱۰۶، منافقون: ۳.
۳۵. توبه: ۱۲۴ و ۱۲۵؛ نیز آل‌عمران: ۱۷۳، انفال: ۲، احزاب: ۲۲، فتح: ۴، مدثر: ۳۱.

۳۶. از امام صادق علیه‌السلام منقول است که ایمان چون نردبانی است با ده پله که مؤمنان پله از پس پله از آن بالا می‌روند. آن کسی که در پله دوم است به آن که در پله اول است نگوید تو از ایمان بی‌بهره‌ای [و سومی به دومی...]. تا برسد به دهمی. پس آن را که پایین‌تر از توست ساقط مکن که بالاتر از تو تو را ساقط کنی، و چون کسی را یک درجه پایین‌تر از خود دیدی با ملایمت او را به سوی خود کشان و چیزی را که طاقش را ندارد بر او تحمیل مکن که او را می‌شکنی، و هر که مؤمنی را شکست جبرانش بر وی لازم است.

۳۷. زخرف: ۶۸ و ۶۹؛ نیز قصص: ۵۳. این توصیف امام علی علیه‌السلام از اسلام نیز بر ایمان منطبق است: اسلام همان تسلیم و تسلیم همان یقین و یقین همان تصدیق و تصدیق همان اقرار و اقرار همان عمل و عمل همان اداس است. مؤمن دینش را از رأیش نگرفته بلکه از جانب پروردگارش به او رسیده است. مؤمن یقینش در عملش دیده می‌شود و کافر انکارش در عملش... این نیز که واژه اسلام خود متضمن مفهوم تسلیم است، ما را از تفکیک کامل ایمان و اسلام بازمی‌دارد؛ تسلیم بودن رکن رکن ایمان داشتن است.

۳۸. سبأ: ۲۱؛ نیز توبه: ۴۵، حجرات: ۱۵.
۳۹. از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که ایمان برتر از اسلام و یقین برتر از ایمان است و چیزی کمیاب‌تر از یقین نیست. می‌توان پایین‌ترین پله در نردبان ایمان را اسلام منظور کرد و بالاترین پله آن را یقین؛ یقین تام و تمامی که سراسر وجود مؤمن را آرامش می‌بخشد. (و الا هیچ مرتبه‌ای از ایمان نیست که با مرتبه‌ای از یقین همراه نباشد).
۴۰. یوسف: ۱۰۶.

غیاب یقین کامل نیست؟ کما اینکه میرا از شرک (ولو مراتب پایین آن) هم نیست: و ما یؤمن اکثرهم بالله الا و هم مشرکون (و بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند جز اینکه [یا او چیزی را] شریک می‌گیرند). صعود از نردبان ایمان مستلزم خالص‌سازی ایمان و پالایش آن از انواع شرک‌هایی است که مؤمن را از تعالی باز می‌دارند و از مراتب بالاتر ایمان محروم می‌سازند. اما پالایش ایمان شدنی نیست مگر با التزام بیشتر به لوازم آن و ایجاد قابلیت باطنی بیشتر برای تجربه عمیق‌تر ایمان و درک والاتر یقین قلبی.

یادداشت‌ها

* بنیاد دایرة‌المعارف اسلامی

۱. همین امر، اگر نه اصیلترین عامل، از عوامل اصلی توجه جدی و زود هنگام فرق مختلف اسلامی و مکاتب کلامی به موضوع ایمان و مسائل مرتبط با آن، و سعی در فهم کلام‌الله بود. برای آگاهی از آرای مختلف این فرقه‌ها و مکاتب درباره‌ی ایمان - علاوه بر کتاب ارزشمند ایمان در کلام اسلامی، نوشته توشیهیکو ایزوتسو، که ترجمه فارسی آن (به قلم زهرا پورسینا، سروش ۱۳۷۸) به تازگی منتشر شده است - می‌توان به مقاله «ایمان» در دایرة‌المعارف تشیع (نوشته اصغر دادبه) و مقاله «IMAN» در چاپ دوم Encyclopedia of Islam (نوشته لویی گارده) مراجعه کرد. درباره‌ی رویکردهای جدید به موضوع ایمان، در کنار شرحی از تعاریف ایمان نزد متکلمان و فیلسوفان و عارفان مسلمان، و مباحث ایمانی دیگری در فضای کلام جدید و باعنایت به آرای متألهان متأخر مسیحی، این کتاب خواندنی است: ایمان و آزادی، محمد مجتهد شبستری، تهران، طرح نو، ۱۳۷۶. اما تحقیقی روشمند و مبتنی بر تحلیل ژبانشناسانه درباره‌ی مفاهیم کفر و ایمان در قرآن، در این کتاب یافتنی است: مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن مجید، توشیهیکو ایزوتسو، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، فرزاد روز، ۱۳۷۸. ایزوتسو ایمان را «بالاترین و والاترین ارزش اخلاقی و دینی در اسلام» می‌داند و معتقد است که این مفهوم را به‌طور غیرمستقیم و از جنبه منفی، یعنی با تجزیه و تحلیل مفهوم کفر بهتر می‌توان روشن کرد. بر همین اساس، ابتدا با تفصیل به تحلیل مفهوم کفر در قرآن می‌پردازد و سپس به سراغ ایمان می‌رود. خواننده گرامی خواهد دید که شیوه بررسی مفهوم ایمان در مقاله حاضر ایجابی است و مفهوم کفر تقریباً نادیده گرفته شده است. پیداست که از این نقص نمی‌توان گذشت، اما نگارنده امیدوار است که با ارجاع خواننده به اثر عالی و عالمانه ایزوتسو تا حدودی کار خویش را موجه ساخته باشد.

۲. عنکبوت: ۵۲؛ نیز عنکبوت: ۶۷، نحل: ۷۲.
۳. همه ترجمه‌های آیات در این مقاله عیناً برگرفته از ترجمه قرآن استاد محمد مهدی فولادوند است.
۴. تعریفی که کرامیه به آن قائل بودند.
۵. بقره: ۸؛ نیز حجرات: ۱۴.
۶. عنکبوت: ۳ و ۲.
۷. تعریف مورد پذیرش معتزله.
۸. اسراء: ۹، کهف: ۲.
۹. از جمله، بقره: ۲۵ و ۶۲ و ۸۲ و ۲۷۷، نساء: ۱۲۴، انعام: ۴۸، یونس: ۹، کهف: ۸۸، مریم: ۶۰، طه: ۸۲، فرقان: ۷۰، قصص: ۶۷ و ۸۰، تغابن: ۹.
۱۰. مجادله: ۲۲؛ نیز مائده: ۴۱، اعراف: ۱۰۱، نحل: ۲۲، حج: ۵۲، حجرات: ۷.
۱۱. شوری: ۵۲؛ نیز بقره: ۲۵۷، حدید: ۱۲، تحریم: ۸.
۱۲. مائده: ۸۳.
۱۳. آل‌عمران: ۱۹۳.
۱۴. انعام: ۱۲، نیز انعام: ۲۰.
۱۵. نحل: ۲۲؛ نیز اعراف: ۷۶، سجده: ۱۵، غافر: ۲۷.
۱۶. بقره: ۱۶۵؛ از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که ایمان چیزی